

# روند شکلگیری رهبری امام خمینی (ره) در انقلاب اسلامی ایران

حجة الاسلام والمسلمین علی ذوعلم\*

## چکیده

مقاله حاضر، به بررسی روند شکلگیری رهبری امام خمینی (ره) در انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد، این نوشتار در پی آن است؛ تا با مقایسه‌ای اجمالی میان نهضتها و حرکت‌های اخیر، عوامل مهم ناکامی این نهضتها و جنبشها را در سطح منطقه‌ای و یا ملی بیان نماید، و در این زمینه نیز اشاراتی هم به انقلاب مشروطه و جریان ملی شدن صنعت نفت دارد.

بنابراین، نویسنده قصد دارد تا با تفسیری جامع درباره تدریجی بودن روند شکلگیری رهبری امام (ره) به خصوصیات بارز مشی امام بپردازد و عوامل مؤثر در به رهبری رسیدن امام خمینی (ره) را ذکر نماید. وی در این نوشته، در جست‌وجوی اثبات و تأیید ویژگیهای شیوه امام خمینی (ره) و نفوذ ایشان در به بار نشاندن انقلاب است و در این چارچوب نیز از جریانات متفاوت حزبی، که همزمان با فعالیت امام در عرصه مبارزات اجتماعی به چشم می‌خورد، هم یاد می‌کند؛ جریاناتی که برای نهضت روحانیت به نوعی، رقیب محسوب می‌شدند.

نگارنده با توضیحی اجمالی درباره این گروهها، این هدف را تعقیب می‌کند که در برابر عملکردهای گوناگون این احزاب، ویژگیهای استراتژی و رهبری امام (ره) را بیان نماید.

این مقاله، در پایان با برشمردن مهمترین ویژگیهای رهبری امام خمینی (ره)، چنین نتیجه می‌گیرد؛ که شیوه امام بنابر دلایلی نظیر؛ حقانیت و منطقی بودن مواضع، صداقت و خلوص سیاسی امام، قاطعیت و استواری وی در رفتار سیاسی و همچنین تدابیر بسیاری از این قبیل، خط مشی موفق و

کارسازی به همراه داشته است. در نهایت نیز، ذکر این نکته ضروری است که خصوصیات معنوی امام و تاسی وی بر الطاف الهی، از مؤثرترین نکات رهبری امام(ره) محسوب می‌شده است.

### مقدمه

از مهم‌ترین و اساسی‌ترین عوامل شکل‌گیری و کامیابی یک جنبش اجتماعی، رهبری آن جنبش است. مقوله «رهبری» در جریان شکل‌گیری یک جنبش، هیچگاه تعیینی و از پیش طراحی شده نیست، بلکه زمینه‌ها و عوامل گوناگونی در برجسته سازی یک گروه، حزب، سازمان و یا یک شخص برای پیشتازی و هدایت آن جنبش، تأثیرگذار هستند. از سوی دیگر، رفتار سیاسی رهبری و میزان ظرفیت و توانمندی آن در مواجهه با چالش‌های نو به نو و پیش‌بینی نشده فراروی جنبش، نقش اساسی در استمرار و استقرار رهبری یا جایه‌جایی و جایگزینی آن ایفا می‌کند. اگر این جنبش اجتماعی، به یک انقلاب تبدیل شود - آن هم انقلابی فراگیر، همه جانبه و بنیادین - حساسیت و اهمیت نقش رهبری و تعامل تدریجی و فزاینده میان آن و نیروی اصلی جنبش؛ بر روند حرکت و آینده انقلاب، به عنصری سرنوشت ساز تبدیل می‌شود و مرگ و حیات آن انقلاب به این عنصر پیوند می‌خورد.

در حرکت‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی صد ساله اخیر کشورمان، دامنه تأثیرات مثبت و منفی عنصر رهبری را آشکارا ملاحظه می‌کنیم. تا پیش از شکل‌گیری انقلاب اسلامی، همواره نقاط ضعف عنصر رهبری، از عوامل مهم ناکامی نهضت‌ها و جنبش‌های منطقه‌ای یا ملی در کشور بوده است. هم در جریان نهضت مشروطه و هم در جریان جنبش ملی شدن صنعت نفت - که دو خیزش و حرکت اساسی و فراگیر ضد استبدادی و ضد استعماری در تاریخ کشور ماست - همین کاستی، در عدم کامیابی جنبش، نقش اساسی و انکارناپذیر داشته است. بنابراین در تحلیلی تطبیقی از این دو جنبش، در مقایسه با جنبش اسلامی سالهای ۴۱ تا ۴۳ به رهبری روحانیت و هدایت حضرت امام خمینی(ره) - که به انقلاب اسلامی سال ۵۷ منتهی شد، عنصر رهبری و نقاط قوت و ضعف آن، قابل توجه است که باید در ترازوی نقد و بررسی، ارزیابی گردد. البته این نکته از نگاه محققان و تحلیل‌گران انقلاب اسلامی دور نمانده و غالباً در

تحلیل‌های آنان نقش برجسته، رهبری امام خمینی(ره) و تأثیر انکارناپذیر آن بر روند موفقیت‌آمیز انقلاب اسلامی، صریحاً مطرح شده است. آنچه در این میان بیشتر مورد توجه قرار گرفته، عبارتست از: زمینه‌های فرهنگ دینی، عناصر اعتقادی تشیع، خاستگاه حوزوی امام خمینی، جایگاه برجسته مرجعیت و بالاخره خصوصیات شخصی امام(ره)؛ بخصوص در ابعاد معنوی و عرفانی. بنابراین آنچه کمتر بدان پرداخته شده، زمینه‌ها و عواملی است که در متن واقعیات جامعه در حال انقلاب، و نیز در عرصه رقابت‌های فشرده سیاسی و فضای پیچیده مبارزاتی سالهای ۴۰ تا ۵۷، رهبری امام(ره) را تثبیت کرد و علی‌رغم بسیاری از موانع و توطئه‌ها، امام را به مسند رهبری مقتدر و بلامنازع انقلاب نشاناد.

عدم تأمل و طرح بایسته این مسئله، موجب شده که گاه تحت تأثیر دیدگاههای جامعه شناختی و پری، توفیق امام (ره) در رهبری انقلاب، به گونه‌ای ساده‌اندیشانه و سطحی نگرانه به ویژگی‌های کاریزماتیک منحصرشود و روند منطقی و عقلایی تکوین رهبری امام(ره) نادیده انگاشته شود.

در این مجال برآنیم که اشاراتی به این موضوع داشته باشیم.

### تدریجی بودن روند شکل‌گیری رهبری امام(ره):

از آغاز نهضت روحانیت در سال ۴۰ تا ۱۹ دی ماه ۵۶ - نقطه آغازین ظهور و بروز طوفان سهمگین انقلاب اسلامی - شبکه گسترده روحانیت انقلابی و پیرو امام با تلاش‌های گسترده و غالباً خودجوش، توانسته بود منطق و انگیزه مبارزاتی امام خمینی(ره) را به اقشار مختلف مردم مؤمن و متدین انتقال دهد و نگرش و کنش انقلابی ستیز با رژیم دیکتاتور فاسد و وابسته پهلوی را در جامعه ایجاد کند. البته تلاش‌های دیگر جریان‌های فکری و سیاسی در ایجاد فضای مبارزه در اقشار مختلف جامعه، تأثیر فراوانی داشت و رقابت‌های فکری و سیاسی پنهان در جامعه، خواه ناخواه زمینه شکل‌گیری مبارزه‌ای همگانی را علیه رژیم مساعد می‌ساخت. شکل‌گیری تدریجی گروه‌های خودجوش مبارز در میان اصناف و بازاریان، دانشجویان، معلمان و حتی نظامیان - با اعتقاد به جنبه‌های اجتماعی و سیاسی اسلام و اندیشه‌های امام(ره) و نیز با توجه روزافزون اقشار مؤثر جامعه به اندیشه و تفکر اسلامی و تعمیق ایمان و آگاهی

نسبت به آموزه‌های اجتماعی اسلام - حیطة نفوذ رهبری امام(ره) را گسترش می‌داد و در میان جریان‌های رقیب، قدرت اجتماعی برتر را در مقابله با رژیم پهلوی برای پیروان راه امام(ره) رقم می‌زد.

تجربه سرنوشت‌ساز ۱۵ خرداد ۴۲ که پرده ریاکاری و نیرنگ را از چهره رژیم کنار زده بود، حقانیت و درستی گفتمان مبارزاتی امام را در صحنه عمل به اثبات رسانده بود. در این دوران تشدید خفقان، تحکیم پایه‌های نفوذ همه جانبه استعمار نوپای آمریکا، گسترش فرهنگ ابتذال و انحطاط، تعمیق بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌های آشکار اقتصادی و سیاسی، رشد خودکامگی و استبداد و اقدامات همه جانبه در جهت اسلام ستیزی و اسلام‌زدایی در جامعه، همگی از علائم درستی راهی بود که امام خمینی(ره) در مقابله با نظام سلطنتی حاکم بر کشور، در پیش گرفته بودند.

صرف‌نظر از علایق و اعتقادات دینی مردم که پایگاه توده‌ای گسترده‌ای را برای نفوذ و تأثیر کلام امام(ره) ایجاد می‌کرد، و نیز زمینه‌ها و عوامل نارضایتی عمیق و فراگیر در جامعه - که بستر مناسب حرکتی انقلابی را فراهم می‌ساخت - این پرسش مطرح است که چه خصوصیات و ویژگی‌هایی در گفتمان مبارزاتی امام(ره) وجود داشت که در عرصه رقابت جریان‌های سیاسی، راه را برای شکل‌گیری رهبری بلامنازع ایشان در انقلاب، هموار می‌ساخت؟ بررسی این ویژگی‌ها، نشان می‌دهد که رهبری امام(ره) در یک چارچوب کاملاً منطقی و عقلانی شکل گرفته است و در شرایطی که جریانها و چهره‌های برجسته، سابقه‌دار و شناخته شده‌ای خود را برای رقابت با جریان مبارزه اسلامی و رهبری امام خمینی(ره) مطرح می‌کردند، توده و نخبگان جامعه، روی از آنان برگرداندند و به تدریج رقبا را هم در موضع گفتمان امام و رهبری ایشان قرار دادند! ملاقات برخی رهبران معروف جریان‌های رقیب با امام خمینی(ره) در پاریس - در اوج انقلاب و یا چند ماه مانده به پیروزی - و پذیرش رسمی استراتژی و برنامه سیاسی و انقلابی امام و اذعان عملی به رهبری ایشان، آخرین حلقه‌های تکمیلی رهبری بلامنازع امام خمینی(ره) بود. این اقدام چه ناشی از پذیرش واقعی مشی و رهبری امام بوده باشد و چه برخاسته از مصلحت‌اندیشی‌های ملی و یا حتی صلاحیدهای حزبی و شخصی، نشان دهنده احراز همان ویژگی‌ها و خصوصیات در رهبری امام(ره) توسط این چهره‌ها بوده است و تدریجی بودن تکوین رهبری بلامنازع امام(ره) را ثابت می‌کند.

البته پیوستن نخبگان جامعه به مشی و رهبری سیاسی امام نیز تدریجاً شکل گرفته است. درخواست پیام از امام (ره) توسط انجمن‌های اسلامی دانشجویان در خارج از کشور - برای گردهمایی‌های سالانه یا مکاتبات و ملاقات‌های برخی چهره‌های برجسته در طول تبعید امام در عراق و ملاقات‌های فراوانی که امام خمینی (ره) در دوره اقامت حدود چهار ماهه خود در پاریس با شخصیت‌های مؤثر و یا فرستادگان گروه‌ها و سازمان‌های مختلف داشتند - حکایت از این حقیقت دارد؛ که اولاً: در پیوند امام با امت و توده مردم، نخبگان و متعهدان جامعه هم نقش قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند و به طور طبیعی نظر آنان برای جامعه مطرح و مورد توجه بوده است، و ثانیاً اعتقاد آنان به امام (ره) و پیوستن به جرگه پیروان ایشان، با تامل و ارزیابی پس از رسیدن به باوری اطمینان بخش نسبت به آینده روشن و موفق مشی و رهبری ایشان بوده است.

نباید گمان کرد که تنها مرجعیت و پایگاه حوزوی و فقهاتی امام، موقعیت رهبری را برای ایشان فراهم ساخت. اگرچه این جایگاه بسیار مؤثر بود، ولی هم تجربه‌های تاریخی نهضت‌ها و جنبش‌های اجتماعی در تاریخ ما و هم واقعیات دوران انقلاب این نکته را تایید می‌کند، که این ویژگی اگر جدای از خصوصیات و ویژگی‌های دیگر ملاحظه شود، هیچ تاثیری در احراز رهبری یک انقلاب و جنبش اجتماعی نخواهد داشت. هم‌زمان با شکل‌گیری انقلاب در کشور ما، مراجع بزرگوار دیگری نیز در عرصه فقاقت و فتوی حضور داشتند که گسترهٔ مقلدان برخی از آنان، کمتر از امام نبود، و شماری از آنان نیز در میدان انقلاب کم و بیش حضور داشتند، ولی هیچگاه ذهن و دل جامعه را - به عنوان رهبری - به خود جلب نکردند. حتی برخی چهره‌های موجه و فرهیخته که از شاگردان و یاران دیرین امام بودند، پس از حصول اعتماد و اطمینان به درستی راه امام (ره)، به یاری ایشان می‌شتابند و امکانات خود را در تحقق اهداف انقلاب، در اختیار ایشان می‌نهند.

این نکات همگی بر این واقعیت دلالت دارد که تحقق رهبری بلا منازع حضرت امام (ره) نتیجه منطقی و طبیعی ویژگی‌ها و خصوصیات مشی سیاسی و رهبری ایشان بوده است، نه ناشی از پیوندهای مرید و مرادی بی‌منطق و متعصبانه و یا برخاسته از ویژگی‌های جسمانی و نفوذ معنوی از نوع صوفیانه و متکی بر جاذبه‌های کارفرمایی - از نوعی که در دیدگاه‌های ماکس و بر مطرح شده است - و کشش‌های غیر ارادی و غیر

منطقی!! البته تأییدات و امدادهای خاص الهی در شکل‌گیری این پدیده - که در جای خود باید بررسی و تحلیل شود - واقعیتی است انکارناپذیر، ولی توجه به این واقعیت، هرگز به معنی نادیده گرفتن عوامل و زمینه‌های طبیعی موضوع نیست.

### رقبای سیاسی امام در عرصه احراز رهبری نهضت

اگر چه امام (ره) هرگز به مقوله سیاست از زاویه دیدگاه‌های دنیا مدارانه و قدرت طلبانه نمی‌نگریست و در عرصه حضور انقلابی خود نیز نسبت به هیچ شخص یا گروهی احساس رقابت نمی‌کرد و اساساً از چهارچوب پا را دایم‌های معمولی و شناخته شده سیاست کاملاً منزّه بود، ولی این مانع نمی‌شد که جریان‌ها، احزاب و شخصیت‌های مطرح سیاسی با او احساس رقابت نکنند. در روند رو به رشد نهضت اسلامی، و به خصوص از نیمه دوم سال ۵۶ که خیز حرکت انقلابی، به صورت جهشی رشد می‌کرد، چهره‌ها یا تشکلهایی وجود داشته که باتکیه بر تجربیات و سابقه مبارزاتی، تکیه گاه گروهی و حزبی، اندیشه‌ها و نظریات نوگرایانه، حمایت‌های بین‌المللی و خاستگاه طبقاتی خود، سهم قابل توجهی را در ایفای نقش رهبری مبارزات مردم برای خود قائل بودند و نه تنها نقشی اساسی برای امام (ره) در این عرصه تصور نمی‌کردند، حتی گاه به صراحت از رهبری روحانیت به دلیل «سنتی بودن» آشکارا، انتقاد می‌کردند و نقش آن را حداکثر به عنوان حلقه رابط و عوامل بسیج‌کننده توده‌ها با نهضت ارزیابی می‌نمودند.

مروری بر فهرست رقبای امام (ره) برای احراز رهبری نهضت، حداقل این نکته را برای اهل نظر روشن می‌سازد که شکل‌گیری رهبری بلامنازع و مقتدرانه امام (ره) در جریان انقلاب، امری ساده و سهل نبوده و بدون وجود برجستگی‌ها و نقاط قوت آشکار در مبانی نظری، اصول رفتاری و شیوه‌های مدیریتی امام (ره) و نیز توفیق کامل ایشان در تعامل رهبری با مردم و نخبگان، نمی‌توانست تحقق یابد.

در آستانه حضور سیاسی فعال و بارز امام (ره) در عرصه مبارزات اجتماعی، سه رقیب عمده برای نهضت روحانیت مشاهده می‌گردد:

- ۱) جریان چپ‌الحادی و کمونیستی به نمایندگی حزب توده ایران.
- ۲) جریان راست لیبرالی و ملی‌گرا به نمایندگی جبهه ملی ایران.

۳) جریان مدعی روشنفکری دینی به نمایندگی نهضت آزادی ایران.

جریان چپ الحادی و مارکسیست - لنینیستی حزب توده، با سابقه دو دهه حضور فعال و گسترده در صحنه تحولات سیاسی و با پشتوانه بلوک شرق به سرکردگی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (سابق)، اساساً برای مذهب و روحانیت در عرصه حرکت سیاسی - اجتماعی، نقش و جایگاهی قائل نبوده و بنابر آموزه‌های ایدئولوژیک خود، مذهب را عامل فریب و تخریب توده‌ها و نیز روحانیت را قشری واپس‌گرا و رو به اضمحلال تلقی می‌کرد. گرچه حزب توده پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به علت افشای خیانت‌های آن از درون دچار فروپاشی شده بود، ولی سران و رهبران آن در دامان حمایت‌های کشورهای سوسیالیستی برای ایفای نقش رهبری جامعه در جهت تحقق جامعه‌ای سوسیالیستی در انتظار فرصتی مناسب به سر می‌بردند. مهم‌تر از آن هواداران فکری و ایدئولوژیک این جریان - که اکثراً با مواضع و عملکرد حزب توده هم مخالفت نشان می‌دادند - تلاش می‌کردند جنبش اجتماعی و سیاسی مردم ایران را به سمت و سوی باورها و تحلیل‌های خود سوق دهند. حوادث پس از پیروزی انقلاب و افشای چهره ریاکارانه حزب توده نشان داد که چگونه این حزب هم چنان در سودای نقش آفرینی در سرنوشت سیاسی ملت ما بوده است.

جریان راست لیبرالی و ملی‌گرا، با تکیه بر تجربیات عینی خود در سالهای ۲۸ تا ۳۲ و استفاده از شهرت و محبوبیت دکتر مصدق، خود را متولی جنبش می‌دانست و رهبران آن با همه اختلافات و رقابتهای درونی، تلاش می‌کردند نقش جبهه ملی را همچنان حفظ کنند. گرایش این جریان به غرب، امید و باور آنان به وعده‌ها و روش‌های لیبرالیستی و محافظ کارانه برای ایجاد تحولی مثبت در اوضاع جامعه و روابط برخی از سران آن با عناصر سفارتخانه‌های غربی، موجب جلب حمایت‌های تبلیغاتی و سیاسی برای آنان می‌شد، که این حمایت تبلیغاتی در سال‌های ۵۶ و ۵۷ در تحلیل‌ها و گزارش‌های خبری رسانه‌های بیگانه - بخصوص رادیو بی‌بی‌سی - بروز و ظهور می‌یافت و تلاش این رسانه‌ها برای بزرگنمایی رهبران جبهه ملی مشهود بود. پذیرش پست نخست‌وزیری رژیم پهلوی در آخرین روزهای حیات آن توسط یکی از چهره‌های برجسته جبهه ملی، در راستای تحقق آرزوی رهبری جنبش بود، گرچه رهبران جبهه ملی سعی کردند آن را یک اقدام مشخص و مستقل از جبهه ملی نشان دهند.

جریان مدعی روشنفکری دینی ک در نظر و عمل، تز «اسلام منهای روحانیت» را دنبال می‌کرد، با این گمان که روحانیت آنچنان ظرفیت و توان ندارد که بتواند اقبشار تحصیلکرده را جذب جنبش کند، و برتر از آن، رهبری جنبش اگر در اختیار روحانیت باشد، آینده آن مبهم خواهد بود و به خاطر «سنتی بودن رهبری»، توفیقی نصیب جنبش نخواهد شد، خود را بهترین گزینه برای احراز رهبری می‌دانست. یکی از عناصر برجسته این جریان - که اولین رئیس جمهور پس از انقلاب شد - در سالهای اخیر منتهی به پیروزی انقلاب - صریحاً به نقد رهبری روحانیت پرداخت و البته با مستثنی کردن یکی دو نفر از چهره‌های برجسته انقلابی، محرمانه نغمه کنار نهادن روحانیت را از رهبری جنبش، ساز کرد. تلاش چهره‌های شاخص این جریان در اوج پیروزی انقلاب و در قالب دولت موقت، برای جهت دهی مطلوب نظر خود به روند جامعه و عدم التزام به مشی امام راحل(ره) در مدیریت جامعه، دلیلی آشکار بر رقابت آنان با رهبری امام است.

البته این سه جریان، اصلی‌ترین جریان‌هایی بودند که در آستانه نهضت روحانیت و ابتدای راه انقلاب، با رهبری رو به تکوین امام خمینی(ره) رقابت می‌ورزیدند و تا آستانه انقلاب اسلامی - پس از آن هم - به این رقابت ادامه می‌دادند. اما علاوه بر اینها در طول ۱۵ سال رشد و گسترش و تعمیق نهضت امام خمینی(ره)، رقبای دیگری هم در صحنه رقابت به ظهور پیوستند. این رقبای جدید را هم می‌توان در سه جریان خلاصه کرد.

۱- جریان سازشکار و متحجرانه در روحانیت، به سرمداری برخی چهره‌های شاخص در سطح مدعی مرجعیت.

۲- جریان رادیکال و انقلابی به ظاهر اسلامی به نمایندگی سازمان مجاهدین خلق ایران.

۳- جریان رادیکال و انقلابی الحادی و کمونیستی به نمایندگی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران.

اگرچه جریان اخیر از نظر مبانی بینشی و نیز خاستگاه مبارزاتی، به ترتیب فرزندان جریان مدعی روشنفکری دینی و جریان چپ الحادی به شمار می‌آمدند که تحت تأثیر شرایط پس از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ به تدریج شکل گرفته بود ولی به لحاظ استراتژی مبارزه با رژیم فاسد، سفاک و وابسته پهلوی، به اسلاف خود پشت کرده و با توصیف



آنان به عنوان سازش کاران و مبارزان سنتی فسیل شده در زدو بندهای حزبی و محافظه‌کارانه، با ارائه تحلیل‌های عمدتاً سطحی و احساساتی و با الهام از جنبش‌های مسلحانه چپ‌گرا، مدعی پایه‌گذاری راه نوینی در مسیر مبارزه سیاسی ملت ایران شدند.

البته نمی‌توان مثنی مبارزه مسلحانه و قهرآمیز را به این دو جریان منحصر دانست. از دو دهه قبل جمعی جوان پرشور و شوق و متکی به آموزه‌ها و انگیزه‌های صدرصد دینی و مرتبط با روحانیت و حوزه‌های علمیه، برای برپایی حکومت اسلامی به این شیوه‌ها روی آورده بودند و به برخی از اقدامات مهم آنان، راه را برای پیشبرد مبارزات ضد استعماری ملت - در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت - هموار ساخته بود. همچنین از اواخر دهه ۴۰، برخی جوانان متدین و خودجوش - که انحرافات فکری سازمان مجاهدین خلق را دریافته بودند - به این شیوه روی آوردند و برای مبارزه با رژیم پهلوی، فداکارانه وارد صحنه مبارزه مسلحانه شدند، ولی اینها همه خود را مقلد امام خمینی(ره) و بخشی از جریان جنبش اسلامی تلقی می‌کردند. اگرچه سازمان مجاهدین خلق ایران، در اوایل فعالیت خود، حمایت بخشی از مبارزان روحانی پیرو امام(ره) را جلب کرده بود و در مواضع و اظهارات خود، این سازمان را در مسیر مبارزات امام(ره) وانمود می‌کرد، ولی انحرافات فکری و بینشی و نیز ضعف‌های اخلاقی و معنوی برخی سرمداران آن، بالاخره به استحاله رسمی سازمان و تغییر صریح مواضع اعتقادی آن منجر شد و پرده از نفاق حاکم بر آنان برداشت.

این دو سازمان رادیکال و پیرومثنی مسلحانه، در یک نکته با یکدیگر اشتراک داشته؛ بدین معنی که آنها تنها خود را برای در دست گرفتن زمام مبارزه مردمی و خلق علیه رژیم شاه، شایسته می‌دانستند و بنابر تحلیل‌های شعاری و سطحی و به ظاهر تند و انقلابی، هرگونه استراتژی دیگری را برای مبارزه، محکوم می‌نمودند، چرا که آن شیوه‌های دیگر از نظر آنان به ساده انگاری و محافظه‌کاری متهم بود. بنابراین به طور طبیعی، از دیدگاه این دو جریان مبارزاتی، جایی برای رهبری کسی همچون امام(ره) در صحنه مبارزه سیاسی وجود نداشت.

اما جریانی که از نظر کمی و کیفی، به مراتب از این دو جریان نام برده قوی‌تر و گسترده‌تر در صحنه رقابت حضور داشت، جریان سازشکارانه و متحجرانه‌ای بود که

در حوزه‌های علمیه و روحانیت شکل گرفت و در طول ۱۵ سال پس از آغاز نهضت اسلامی تا پیروزی انقلاب، با حمایت‌های پنهان و آشکار رژیم پهلوی، در مقابل نهضت امام (ره) قرار داشت. این جریان با ظاهری کاملاً دینی و حوزوی، و گاه با اتخاذ شیوه‌های روشنفکرانه و متجددمآبانه و متناسب با اقتضائات زمان، در خدمت اهداف رژیم پهلوی قرار داشت و تا پیروزی انقلاب - و حتی تا سالها پس از آن - خود را دوشادوش رهبری امام خمینی (ره) مطرح می‌ساخت. اشاره‌ای که امام (ره) به خون دل خوردن خود، برای جریان تحجر فکری در حوزه‌ها نموده‌اند، نشانگر عمق چالش این جریان با مشی امام (ره) در عرصه مبارزه سیاسی و اجتماعی، پی برد. به عنوان نمونه، زمانی که امام راحل (ره) استراتژی «سرنگونی رژیم پهلوی» را مطرح می‌ساخت، سردمداران این جریان، سخن از «اجرای قانون اسلامی مشروطه» را به بیان می‌آوردند!! علاوه بر اینها رژیم پهلوی با در اختیار داشتن همه ابزارهای تبلیغی، فرهنگی و هنری و با اتکا به منابع عظیم ثروت ملی و پشتیبان سیاست و حمایت ابرقدرت‌ها و در پناه سرسپردگی به آمریکا، از همه شگردها و روشها، برای انزوای امام (ره) در صحنه سیاست و قدرت، استفاده می‌کرد و طبعاً با تمام توان برای عدم شکل‌گیری جریان انقلاب اسلامی، همه تلاش خود را به کار می‌برد. در این میان، جریان‌های از پیش گفته شده، عمدتاً به عنوان ابزاری برای اغراض رژیم پهلوی و تحقق اهداف استعماری آمریکا مورد استفاده یا سوءاستفاده رژیم پهلوی قرار می‌گرفتند. اسناد و مدارک ساواک نشان می‌دهد که طراحان تبلیغاتی رژیم پهلوی، چگونه تلاش می‌کردند که از هر موضوعی برای برانگیختن این رقابت‌ها استفاده کنند و در جهت تضعیف رهبری امام و روحانیت، بهره‌برداری نمایند.

بدیهی است که نمی‌توان اینگونه تلقی کرد که همه چهره‌ها و شخصیت‌های به کارگرفته شده برای این هدف با انگیزه سوء و آگاهانه در این دام می‌افتادند، ولی به هر حال نتیجه یکی بود. این رقابت‌های فشرده و حاد، در آستانه انقلاب و شرایط پیچیده و دشوار سال‌های ۵۶ و ۵۷، می‌توانست حرکت اسلامی مردم را با ناکامی مواجه سازد. اما چه عوامل و زمینه‌هایی در رهبری امام خمینی (ره) نهفته بود که در این میدان، رهبری بلامنازع و مقتدرانه امام (ره) را رقم زد.

## ویژگیهای استراتژی و رهبری امام خمینی(ره)

۶۵

روند شکلگیری رهبری امام خمینی(ره) در انقلاب اسلامی ایران

۱- حقانیت و منطقی بودن مواضع: مواضع سیاسی و شعارهای انقلابی امام خمینی(ره) در هر مقطعی، برخاسته از متن نیاز جامعه و کاملاً مستدل و قابل قبول بود. در اتخاذ این مواضع، آنچه برای امام(ره) مهم بود، مبانی مسلم شرعی در چارچوب مستدل و منطقی آن مواضع و شعارها بود، نه ملاحظات محافظهکارانه یا رادیکال مآب. نخبگان جامعه نمی‌توانستند در برابر استدلال‌های محکم، شفاف و مبتنی بر بدیهیات عینی، نقض یا نقصی بر آن وارد سازند. وجدان عمومی جامعه و توده مردم هم منطقی بودن این مواضع و درستی آن را تشخیص می‌داد. هنگامی که امام(ره) برخلاف بسیاری از جریان‌ها و سردمداران رقیب، شاه و آمریکا را منشاء همه مفسد و مشکلات معرفی نمودند و شعار «شاه باید برود» را مطرح ساختند، این شعار، برای نخبگان جامعه مستدل و منطقی بود و برای مردم نیز، پذیرفتنی و قابل درک. همه می‌دیدند که موضعگیری‌های دیگران، در برابر این شعار ناشی از ترس و محافظه‌کاری است. همانگونه که در برابر استراتژی مبارزه مسلحانه برخی گروه‌ها، که برخاسته از تحلیل‌های سطحی و انگیزه‌های غیرمنطقی و احساساتی بود، امام(ره) از هرگونه تأثیری خودداری ورزید و هیچگاه تحت تأثیر توصیه‌ها و فشارهای حامیان آنان قرار نگرفت؛ دریافت عمومی جامعه نیز از موضع‌گیری‌ها و روش سیاسی امام(ره) چنین بود که این مواضع، پخته، جدی، منطقی، مبتنی بر استدلال، دور از هیاهو زدگی و جوزدگی و کاملاً منطبق با نیاز و مصلحت عمومی انقلاب و جامعه و همچنین متکی بر اصول، مبانی و ارزش‌های اسلامی است.

۲- صداقت و خلوص سیاسی: آنچه امام(ره) را از دیگران جدا می‌ساخت و حتی برای کسانی هم که با مشی ایشان موافق نبودند نیز احترام و تحسین به همراه داشت، خلوص سیاسی و عدم شائبه‌های قدرت طلبانه در ایشان بود. اساساً فضای بینشی امام(ره) درباره مقوله سیاست، با آنچه در ذهن و دل بسیاری از فعالان برجسته و مشهور سیاسی وجود داشت، متفاوت بود. انگیزه امام از ورود در عرصه سیاست و برعهده گرفتن مسئولیت و رهبری یک انقلاب بزرگ، تنها انجام تکلیف الهی بود. البته این انگیزه، هرگز با تدبیر، دوراندیشی و آینده‌نگری منافات ندارد. برخلاف برخی برداشتهای ناقص و غلط درباره «تکلیف مداری» - که موجب نقد و رد موضوع می‌شود - وجود این

انگیزه در امام خمینی(ره) با توجه به معنی درست آن، عمیق‌ترین دوران‌اندیشی‌ها و آینده‌نگری‌ها را در تصمیمات و روش سیاسی ایشان، ایجاد می‌کرد. امام در اندیشه انجام تکلیف الهی خود بود و همین انگیزه نیز بسیاری از آفات و آسیب‌هایی را که تهدیدگر رهبران جنبش‌ها و نهضت‌های مردمی است را رفع می‌کرد.

افراط و تفریط، ملاحظه جوسازی‌ها و فضا سازی‌های مصنوعی تبلیغاتی در داخل یا خارج از کشور، فروافتادن در دام زدو بندها و بده و بستان‌های رایج سیاسی، جمود ورزیدن بر تصمیم یا تشخیص خاصی، پس از احساس ضرورت تغییر آن، تأثیرگذاری منافع شخصی در تصمیم‌گیری‌ها، خودمحموری و خودکامگی، تلاش برای خروج رقبا از صحنه به هر قیمت، زندانی شدن در حصار حزب و گروه و جریان خاص، فراموش کردن اهداف، یأس و دلزدگی و احساس بن بست در فراز و نشیب‌ها... و آفات و آسیب‌هایی از این قبیل، برای کسی که تلاش سیاسی خود را به عنوان وظیفه‌ای دینی و در چارچوب ارزش‌های الهی، تعریف و تنظیم کرده است، تهدیدی بسیار کم بها و بی‌ارزش محسوب می‌گردد. البته صداقت سیاسی، هرگز به معنی ساده‌لوحی و ساده‌اندیشی نیست، و هوش سرشار و فراست الهی امام(ره) هیچگاه اجازه نمی‌داد صداقت و خلوص سیاسی، به ساده‌لوحی و زودباوری و ساده‌اندیشی تبدیل شود.

وجود همین ویژگی در امام بود که تغییر مواضع بخش قابل توجهی از افرادی که در خدمت رژیم پهلوی بودند را به دنبال داشت، و در نتیجه توطئه آمریکایی کودتا علیه انقلاب و رودررو کردن ارتش و انقلابیون را خنثی ساخت.

**۳- قاطعیت و استواری در رفتار سیاسی:** نتیجه طبیعی منطقی بودن مواضع و تصمیمات و نیز تکلیف‌مداری، استواری و ایستادگی برای رسیدن به اهداف و تحقق برنامه‌هاست. امام خمینی(ره) در مقاطع حساس و سرنوشت‌سازی - به خصوص در دوران اوج‌گیری و شتاب انقلاب - بر سر راه انقلاب قرار می‌گرفت و با استواری و قاطعیت آنچه را تشخیص داده بود، بی‌پروا و شجاعانه دنبال می‌کرد و از آنجا که متکی بر پشتوانه قوی ایمان و انگیزه الهی بود، هرگز دچار سستی و تردید نمی‌شد. در شرایطی که برخی گروه‌ها و جریان‌های سیاسی، با تغییر روش‌های رژیم شاه یا عقب‌نشینی‌های تاکتیکی و یا تهدیدهای خارجی، به پیدا کردن راه‌های میانی و مذاکره و مصالحه با عوامل رژیم رضایت می‌دادند، نهیب و هشدار قاطعانه امام بود که مردم را

۶۷ به حرکت در می‌آورد و راه را باز می‌کند. نمونه‌های بارزی از این استحکام و قاطعیت وجود دارد که تحلیل و بررسی موشکافانه هر کدام - با توجه به همه شرایط و واقعیات آن دوران - انسان را به شگفتی وامی‌دارد. این ویژگی در رهبری امام خمینی(ره)، گاهی برای یاران و شاگردان نزدیک ایشان هم شگفت‌انگیز می‌نمود. تصمیم تاریخی امام برای بازگشت به کشور و نیز اعلام لغو حکومت نظامی در ۲۱ بهمن ۵۷ - که در تحقق پیروزی انقلاب نقش اساسی داشت - دو نمونه از دهها نمونه‌ای است که ناشی از استواری و قاطعیت امام بود و در پیشبرد انقلاب و عبور آن از گردنه‌ها و پرتگاه‌های فراوان نیز تأثیر بارزی داشت.

۴- ارائه طرح برای آینده: پس از اوج‌گیری نهضت روحانیت و قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و در شرایطی که نیروهای انقلابی و مبارز، ضرورت تحولی اساسی را در جامعه احساس می‌کردند، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها، «طرح آینده» بود. حداقل دو تجربه ناکام در ذهن عمومی جامعه وجود داشت که هر طرحی برای مبارزه را به چالش می‌کشید. مبارزات دوره مشروطیت و انحراف آن به نفع استعمار انگلیس و استقرار رژیم پهلوی و نیز مبارزات ملی شدن صنعت نفت و عدم مدیریت موفق آن در نیل به اهداف - که عملاً دیکتاتوری و وابستگی بی‌قید و شرط شاه را به آمریکا در پی داشت - استراتژی مبارزه و هدف آن را مواجه با دشواری می‌ساخت. از طرفی مبارزه با استبداد و وابستگی شاه در چارچوب قانون اساسی و رژیم سلطنتی، ناموفق می‌نمود و از سوی دیگر، طرح هرگونه جایگزینی - در شرایط حاکمیت نظام دو قطبی در ساختار سیاسی بین‌الملل و همسایگی دیوار به دیوار ایران با شوروی و نفوذ عمیق آمریکا در لایه‌های مختلف اقتصاد و سیاست و فرهنگ کشور - بسیار حساس و خطیر تلقی می‌شد. در این میان نظریه سیاسی امام خمینی(ره) در قالب کتاب «ولایت فقیه یا حکومت اسلامی»، در سال ۴۹ مخفیانه منتشر شد و خلاء طرح جایگزین را پر کرد. این کتاب که مطالب درسهای امام در نجف اشرف بود دور از چشم مأموران ساواک و دست به دست بین نیروهای مؤمن و انقلابی می‌گشت و اندیشه استوار نظام سیاسی اسلام را القاء می‌کرد. اهمیت انتشار این کتاب در آن زمان برای جهت‌دار کردن مبارزه و برانگیختن مباحث تحقیقاتی و علمی پیرامون چگونگی تشکیل یک حکومت دینی، با توجه به اقتضائات زمان و تجربه‌های بشری، و قابل عمل نشان دادن این هدف، و نیز تشدید و تقویت انگیزه‌های

اسلامی مبارزه، انکارناپذیر است. البته این کتاب حاوی استدلال‌های فقهی برای اثبات مسئله و ارکان و کلیات آن بود، ولی همین اصول و ارکان، در ارائه دورنمایی از آینده - دورنمایی که از پشتوانه‌های دینی و اعتقادی و تاکید و تأیید مرجع تقلیدی برجسته برخوردار است - بسیار موفق و مؤثر بود و نشان می‌داد استراتژی مبارزه امام، استراتژی ای آینده‌نگر، واقع‌بینانه و درازمدت است و حرکت امام (ره) فراتر از جنبه سلبی، دارای جنبه اثباتی و ایجابی هم هست. این عامل قطعاً در شکل‌گیری رهبری بلامنازع امام مؤثر بود و چشم‌انداز روشنی را برای مبارزه ترسیم می‌کرد.

۵ - شیوه رهبری امام (ره): از آنجا که انگیزه، بینش و روش سیاسی امام (ره) برخاسته از ایمان و معرفت عمیق دینی و الهی وی بود، شیوه رهبری ایشان نیز مختصات ویژه‌ای داشت، که اعمال همین شیوه‌ها، موجب گسترش چتر رهبری ایشان و جذب و جلب اقشار و نیروهای انقلابی می‌شد و حتی به تدریج رقبای ایشان را هم به همکاری و همراهی وا می‌داشت. گرچه واقعیات پس از انقلاب، پرده از روی انگیزه‌های بسیاری از این همراهی‌ها برداشت، ولی نفس همراهی نشان دادن این چهره‌ها، حکایت از توفیق شیوه رهبری ایشان داشت. تأمل و تدبیر در تصمیم‌گیری‌ها، مشورت با اهل نظر و شنیدن همه دیدگاه‌ها، سعه‌صدر در برخورد با مخالفان - تا جایی که به اصول و آرمان‌ها لطمه‌ای وارد نسازد - صراحت در میان نظرات، امانتداری و حفظ اسرار یاران و همراهان، استفاده و بهره‌برداری از همه نیروهای دارای حداقل صلاحیت، در سپردن امور به آنان، برخورد متواضعانه، عاطفی و اخلاقی با همراهان و همکاران، رعایت حیثیت و حرمت اجتماعی دست‌اندرکاران، اعمال شیوه‌های تربیتی و اخلاقی بیش از شیوه‌های اداری و حکومتی؛ از مهم‌ترین نکاتی است که در روش رهبری امام ملاحظه می‌شود. البته هیچکدام از این امور، مانع عمل امام به آنچه آن را «تکلیف» تشخیص می‌دادند، نمی‌شد و چه بسا - چه قبل و چه پس از شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی - نظر و عقیده دیگران را می‌شنیدند و مشورت‌های لازم را انجام می‌دادند، ولی در مواردی نیز به تشخیص و تصمیمی، برخلاف نظر مشاوران می‌رسیدند و با توجه به اقتضائات و مصالح، همان را عملی می‌ساختند. این اصول و شیوه رهبری همواره به تحکیم و افزایش اعتماد به ظرفیت و توان رهبری امام (ره) کمک می‌کرد و در شکل‌گیری رهبری بلامنازع ایشان مؤثر بود.

۶- موفقیت تدابیر امام(ره) در صحنه عمل: رهبری یک انقلاب، آنگاه موفق است که در صحنه عمل و میدان تجربه، کارآمدی و توفیق خود را بنمایاند، و این کارآمدی واقعی است که توده مردم و اقشار انقلابی - بخصوص نخبگان و چهره‌های شاخص جامعه - قادرند تا آن را لمس کنند و دریابند. امام خمینی(ره) در طول شکل‌گیری انقلاب اسلامی، و در تعامل و پیوند متقابل با انقلابیون و نیروهای مبارز، درستی استراتژی و تصمیمات خود را نیز به منصفه ظهور می‌رساندند. همان‌گونه که پس از پیروزی انقلاب هم، هشدارها و رهنمودهای ایشان، در مدت زمانی کوتاه یا بلند؛ اتقان و درستی خود را می‌نمایاند. البته در این عرصه، غالباً اجماع و اتفاق نظر حقیقی بین اقشار و آحاد جامعه به وجود نمی‌آید، زیرا مخالفان و رقبا هرگز موفقیت‌ها را بر نمی‌تابند، ولی حقیقت بالاخره خود را نشان می‌دهد. در جریان شکل‌گیری و رشد یک انقلاب، موفقیت گام‌هایی که رهبری در پیشبرد انقلاب بر می‌دارد و درستی تحلیل‌ها، هشدارها و رهنمودهای او، خود به خود در تکوین و تحکیم رهبری، نقشی اساسی داشته و بتدریج، اعتماد عمومی را به او جلب می‌نماید و عملاً نیز برجستگی و شایستگی او را نشان خواهد داد.

### نتیجه‌گیری

رهبری یک جنبش اجتماعی - بویژه هنگامی که به یک انقلاب واقعی تبدیل شود - از مهم‌ترین عناصر و عوامل توفیق یا ناکامی آن جنبش و انقلاب است. در جریان شکل‌گیری و گسترش انقلاب اسلامی، که از سال ۴۰ با نهضت روحانیت آغاز شد، گرچه گروه‌ها، شخصیت‌ها و چهره‌های موجه و سابقه‌دار سیاسی کم و بیش حضور داشتند و جریان‌های دیگری هم در این دوره ۱۵ ساله به وجود آمد که همه خود را شایسته رهبری حرکت مردم ایران می‌دانستند و حتی با برخورداری از پشتوانه‌های حزبی و گروهی و یا حمایت‌های تبلیغاتی خارجی، به رقابت با جریان اسلامی و رهبری امام خمینی(ره) برانگیخته شدند، ولی در یک مسیر تدریجی روبه شتاب، رهبری بلامنازع انقلاب، به شکلی بارز و برجسته، در شخص امام خمینی متبلور شد. در این پدیده قطعاً جایگاه فقهی و شأن مرجعیت امام(ره) و نیز خصوصیات معنوی ایشان بی‌تأثیر نبوده است، ولی هرگز نمی‌توان پیدایش این اجماع نخبگان و توده مردم را در چارچوب نظریه رهبری کاریزماتیک به همین عوامل منحصر ساخت؛ بلکه عواملی

همچون حقانیت و منطقی بودن مواضع سیاسی، صداقت و خلوص، قاطعیت و استواری، ارائه طرحی برای آینده، شیوه رهبری و توفیق عملی استراتژی مبارزه، در تکوین این رهبری مؤثر بوده و تحلیل واقع بینانه این روند تدریجی، نشان می‌دهد که شکل‌گیری رهبری بلامنازع امام(ره)، مسیری کاملاً منطقی و عقلانی داشته است. البته این روند بدون تأییدات و الطاف الهی - که در مجموعه روند انقلاب اسلامی تا به امروز همواره به طور معجزه آسایی پشتوانه این انقلاب بوده است - تحقق نمی‌یافت. والحمدلله والسلام



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی